

سنجهش حس مکان در روستای جابجا شده پس از سانحه (مطالعه موردي: روستای کنزر، استان اردبیل)

توحید حاتمي خانقاھي^{*}، وحيد وزيرى^{*}، مهسا تقىزاده هير^{***}

1396/05/21

تاریخ دریافت مقاله:

1398/03/13

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

زلزله و صدمات ناشی از وقوع آن همواره در کمین جوامع انسانی بهویژه بافت‌های آسیب‌پذیر روستایی می‌باشد. اقدامات مرتبط با بازسازی کالبد پس از سانحه در کشور ما با کم و کاستی‌هایی مثل عدم توجه به احیای نیازهای هویتی افراد و ایجاد یا ارتقای حس مکان پس از تخریب منطقه مسکونی و بازسازی مکان جدید همراه است لذا ضرورت پژوهش در این زمینه همواره بحثی چالش برانگیز در میان جوامع آسیب‌دیده و بازسازی شده خواهد بود. هدف از این پژوهش بررسی تغییر مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی بافت روستایی کنزر پس از سانحه زلزله می‌باشد. لذا با استناد بر مطالعات صورت گرفته از منابع مختلف و جمع‌بندی آنها به شیوه پژوهش کمی، مؤلفه‌های حس مکان در چهار دسته اجتماعی‌پذیری و تعاملات اجتماعی، هویت، دلبستگی به مکان و وابستگی به مکان در قالب "پرسشنامه‌ای محقق ساخته" تنظیم گردید و به روش نمونه‌گیری با فرمول کوکران بین 278 نفر از 1000 نفر جمعیت روستا توزیع شد. انتخاب نمونه به صورت تصادفی بوده و اعتبار پرسشنامه با استفاده از فرمول کرونباخ-آلfa ($\alpha = 0.74$) محاسبه شد. تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزار SPSS، برای آزمون فرضیه آماره‌های T تست تک نمونه‌ای و همبستگی پیرسون بود. فرض پژوهش عدم توجه به بافت روستای کنزر قدیم در ساخت روستای جدید و کاهش مؤلفه‌های حس مکان و در نتیجه کاهش رضایت ساکنین بود. تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه جهت پاسخگویی به سوالات این پژوهش بوده: جابه‌جایی بافت روستای کنزر تا چه میزان بر مؤلفه‌های حس مکان تأثیرگذار بوده است؟ و تغییرات مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی روستای کنزر چگونه است؟ نتایج حاصل نشان داد که در این جابه‌جایی حس رضایت اهالی از روستای جدید بهدلیل برخورداری از امکانات بیشتر رفاهی افزایش یافته و برخلاف فرض پژوهش فقط مؤلفه هویت کاهش یافته است. در میان وابستگی به مکان با اجتماع پذیری، هویت و دلبستگی به مکان، همبستگی و ارتباط مستقیم وجود دارد.

کلمات کلیدی: حس مکان، جابه‌جایی روستا، بازسازی، روستای کنزر.

* استادیار گروه معماری دانشگاه محقق اردبیلی.

* استادیار گروه معماری دانشگاه محقق اردبیلی.

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معماری دانشگاه محقق اردبیلی.

تاریخی محل اقامات خویش وابستگی دارد. ولی به هر حال موقعي پیش می‌آيد که جابه‌جایی مجتمع‌های زیستی اجتناب‌ناپذیر است و هر گونه جابه‌جایی می‌بایست با مهارت‌ها و روش‌های خاصی صورت گیرد (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). در واقع در برنامه‌های بازسازی شهرها و روستاهای آسیب‌دیده از جنگ و بلایای طبیعی همیشه کشمکش و بحث میان معتقدین به ضرورت حفظ هویت پیش از تخریب شهرها و روستاهایی که بازسازی می‌شود و آنانی که اعتقادی به چنین امری ندارند، در می‌گیرد (مطوف، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸). در بازسازی یک فضای شهری زلزله‌زده، ورای پرداختن به مقولات عملکردی و عینی، با مدیریت کیفیات غیرمحسوس محیط مانند معانی، حافظه جمعی، هویت مکانی وغیره می‌توان به بازگرداندن هویت از دست رفته آن، کمک‌های شایانی نمود. نیاز به احیای محلات و بازسازی آن‌ها به صورتی که عناصر هویتی خود را باز یابند، نیازی حیاتی برای بازسازی هویت فردی و جمعی بازماندگان آن محلات است. به همین دلیل مشاهده می‌شود که پس از وقوع زلزله، بازماندگان بیش از گذشته احساس تعلق خود را به خانه و محله خویش ابراز می‌کنند. در این جابه‌جایی‌ها مباحثی همچون هویت مکان که بستر خاطرات ساکنان است، پس از وقوع بلایا و از دست رفتن کالبد مکان، مورد غفلت قرار گرفته و یا بازسازی شتابزده موجب اختلال در تداوم هویت مکانی آن‌ها می‌شود (مدیری، ۱۳۹۳: ۵۲).

مکان از اشتراک سه مؤلفه فعالیت‌ها، تصورات و فرم شکل می‌گیرد (Canter, 1977: Azizi, 2015: 277). حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید حس مکان نامیده می‌شود که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، موجب بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت

سوانح طبیعی از جمله مسائل و مشکلاتی هستند که پیش روی روستاییان قرار می‌گیرند و می‌توانند زندگی عادی و روزمره روستاییان را از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و محیطی دچار بحران کنند. سوانح طبیعی به‌ویژه زلزله به عنوان یک تهدید در رابطه با رفاه و توسعه جامعه مطرح اند و خسارت‌های ناشی از آن‌ها علیرغم بهبود ظرفیت‌های جوامع در زمینه‌های مخاطرات و فناوری‌های کاهش خسارت، به‌طور روز افزونی در حال رشد است (فراهانی، ۱۳۹۳: ۶۴). زلزله به عنوان پدیده‌ای تکرارپذیر و غیرقابل پیشگیری در طول حیات کره زمین همواره وجود داشته است. این بلای طبیعی همیشه به عنوان خطری جدی جوامع انسانی را تهدید نموده و در اثر وقوع آن چه بسا شیرازه Paton et al., 2010: 185) بسیاری از جوامع از هم گستته است (Wachinger et al., 2013: 1050) مناطق روستایی به دلایلی از جمله پایین بودن کیفیت مسکن، پایین بودن سطح استفاده از تکنولوژی، عدم رعایت خواباط مکانیابی وغیره در برابر وقوع زلزله متتحمل بیشترین تلفات شده است تخریب روستا بر اثر سانحه زلزله، اقدام به جابه‌جایی بافت روستایی می‌شود. جابه‌جایی اجتماع انسانی می‌تواند کالبدی یا اقتصادی باشد. جابه‌جایی کالبدی، تغییر محل کالبدی مردم است که منجر به رها نمودن مکان استقرار و احتمالاً سرمایه‌های مولد یا دوری از آن‌ها می‌گردد، اما جابه‌جایی اقتصادی از اقدامی ناشی می‌شود که بدون جابه‌جایی کالبدی، دسترسی مردم به سرمایه‌های مولد را متوقف یا جذب می‌کند (گرگانی، ۱۳۹۳: 22-23). جابه‌جایی مجتمع‌های زیستی مسائل جدی در پی دارد زیرا جوامع به مکان و تعلقات آن از قبیل خویشاوندی‌ها، سنت، معیشت، امنیت و فرهنگ

میزان بر مؤلفه‌های حس مکان تأثیرگذار بوده است؟
۲) تغییرات مؤلفه‌های حس مکان در جایه‌جایی روستای کنزق چگونه است؟

در ادامه، ادبیات پژوهش به طور خلاصه و با تکیه بر به روز بودن در جدول شماره ۱ آورده شده است.

مفاهیم، مبانی نظری و دیدگاه‌ها

سوانح طبیعی بهویژه زلزله با توجه به اثرات مستقیم (تعليق اشتغال، افزایش بیماری و تأثیر بر تنوع زیستی) و غیرمستقیم (خسارت مالی، تلفات جانی و خسارت به محل سکونت) بر روی جامعه به عنوان یک چالش مهم در فرایند توسعه مطرح است، به طوری که سوانح طبیعی برای مردم و مناطق فقیر – و اغلب در مناطق روستایی دورافتاده – اثرات ناگوارتری دارند (Johnson, 2004: 47) (جدول شماره ۲).

بعد از وقوع سانحه و مواجهه مردم با خرابی ولایت، پناهگاه و آشیان خود اولین اقدام بعد از کمک به افراد حادثه دیده، سیاستگذاری‌هایی جهت ایجاد سکونتگاه جدید برای افراد حادثه دیده می‌باشد. این سیاستگذاری‌ها با راهکارهای مختلفی صورت می‌گیرد. اغلب در بازسازی روستاهای آسیب‌دیده یا تخریب شده بر اثر مخاطرات طبیعی سه الگوی در جاسازی، جایه‌جایی و الگوی تجمعی و ادغام به کار گرفته می‌شود (نمودار شماره ۱) (حاجی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲). از میان الگوهای بازسازی مذکور در ایران اغلب به دلایل مختلف اعم از هزینه‌های زیاد آواربرداری و موارد مشابه، با جایه‌جایی بافت روستا مواجه هستیم. اغلب این جایه‌جایی‌ها با گسیخته شدن از مکان قبل و آسیب به مفاهیم حس مکان همراه است. توجه ساکنان روستای جا بجا شده نسبت به بافت قبلی و احساس ایشان در قبال مکان اصلی روستا قبل از حادثه قابل توجه است.

استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود (فلاحت، ۱۳۸۵: ۵۸). بازسازی روستاهای بعد از سانحه زلزله باید با تدبیر و برنامه و بر مبنای سیاست‌های بازسازی سکونتگاه‌های روستایی اجرا شود. همچنین باید به نوعی ادامه روند پیش از سانحه و به موازات اجرای طرح‌های نوین تلقی شود (فلاحتی، ۱۳۸۴: ۹۶). حس تعلق به مکان جدید و رضایتمندی روستاییان پس از جایه‌جایی، حاصل برآیند مؤلفه‌های بسیاری است که از جمله آن می‌توان به تطبیق مکان و کالبد روستای جدید با خواسته و نیازهای ساکنین اشاره نمود (گرگانی، ۱۳۹۳: ۲۹). در واقع اگر هدف از بازسازی احیاء و بهبود وضعیت فرهنگی، اقتصادی، افزایش منابع انسانی و ارتقای سطح حیات و حفظ هویت مناطق سانحه دیده است، یکی از مهمترین نکات در راستای نیل به این اهداف، تداوم گذشته است. اهمیت بخشیدن به استراتژی‌های مربوط به خاطره جمعی، در راستای بازسازی با رویکردی که در فصل مشترکی از تداوم و تغییر و توسعه قرار می‌گیرد، می‌تواند نتایج مطلوبی همچون حفظ هویت مکان‌های بازسازی شده، حفظ سرچشمه‌ها و اصالت‌ها، بالا رفتن میزان همبستگی اجتماعی در جامه، ایجاد حس روشنی از گذشته و تقویت میزان تعلق خاطر به محیط را در مکان‌های بازسازی شده به ارمغان آورد (مدیری و زنجانی، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۱).

هدف از این پژوهش بررسی تغییر مؤلفه‌های حس مکان در جایه‌جایی بافت روستای کنزق پس از سانحه زلزله می‌باشد. فرض اولیه تحقیق بدین شرح است: ۱) روستاییان از جایه‌جایی بافت روستای کنزق ناراضی هستند و ۲) با جایه‌جایی روستای کنزق مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حس مکان کاهش یافته‌اند. با توجه به فرایند جایه‌جایی بافت روستای کنزق این سوالات مطرح است: ۱) جایه‌جایی بافت روستای کنزق تا چه

عنوان	پژوهشگر	نتایج یا نکات کلیدی پژوهش
مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده (فلاحت، ۱۳۸۵)	مهم‌ترین عوامل مؤثر حس مکان در دو دسته قابل بررسی هستند. در گروه معانی، هویت و زیبایی و در سطح فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی حس اجتماع و رضایتمندی قرار دارند.	
بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دلیستگی به مکان در خوابگاه داشتچوبیان (حیدری و همکارانش، ۱۳۹۳)	نتایج حاکی از آن است که میان حس مکان و دلیستگی به مکان، رابطه معنادار بسیار قوی وجود دارد	
بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌بریزی (صیمی و پرتونی، ۱۳۸۷)	از دیدگاه نوربرگ شولتس، مکان چیزی بیش از جمع‌بندی عناصر است و چارت متسلسله از مکان و حس مکان اراده نموده	
بازسازی مسکن روستایی پس از سانحه؛ آسیب‌شناسی - رهنموده (تقوایی و همکاران، ۱۳۸۸)	متاسفانه بررسی پژوههای بازسازی روستاهای آسیب‌دیده از وقوع سوانحی چون زلزله، جنگ و ... در کشورمان، گویای آن است که واحدهای طراحی شده، مطابق با نیازها و شیوه زندگی ساکنان نبوده است.	
(پهلوان زاده و همکارانش، ۱۳۹۱)	از میان شیوه‌های بازسازی مناطق آسیب‌دیده شیوه تجمعی و ادغام که دارای مزیت‌های صرف‌جویی اقتصادی در ارائه امکانات و خدمات است	از رسایی کیفیت زندگی در روستاهای ادغام شده پس از سوانح طبیعی
(تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷)	به این نتیجه می‌رسد که در جایه‌جایی روستایی کنفر تبعیت از برخی عوامل مانند مصالح روستایی کنفر قدمی سبب افزایش مؤلفه هویت خواهد. شد و عدم تبعیت از فرم و پلان خانه‌های قدیمی نیز حس مکان را افزایش می‌دهد که در نهایت چنین می‌توان اذعان نمود که تأثیر این عوامل در گروآسایش و راحتی ساکنین است.	عوامل مؤثر در ارتقای مؤلفه‌های حس مکان در جایه‌جایی بافت روستاهای آسی بددیده پس از زلزله (مورد مطالعه: روستای کنفر شهرستان اردبیل)
(لک، ۱۳۹۴)	نوستالژی محله و شهر و گذشته مقوله‌ای است که می‌تواند تمامی ادراکات ساکنان را پویش دهد	زلزله بسم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دلیستگی به مکان
(ضربیان و مناعم، ۱۳۸۹)	حس مکان ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است	بررسی میزان و عوامل تأثیرگذار بر حس مکان
(سرتیپی‌پور، ۱۳۹۱)	بازآفرینی داشن بومی در کنار دیگر فناوری‌های موجود ضمن برقرار نمودن پیوند مهندسی گذشته با حال می‌تواند یکی از شیوه‌های پیشگیری برای کاهش عوارض و آسیب‌های ناشی از زلزله باشد	بازآفرینی شیوه‌های اجرایی معماری بومی در مواجه با زلزله
(سلیمان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳)	نتایج حاصل از بررسی‌ها حاکی از آن است که جایه‌جایی این روستا در جلب شرکت مردمی با موفقیت همراه بوده است و در سرعت انجام روند بازسازی به موفقیت‌های شایان توجهی دست یافته است. به نظر می‌رسد موادی مانند مالکیت زمین‌های روستای جدید، فاصله مناسب از سایت قدمی و دسترسی به آن و نیز مشارکت اهالی و شورای اسلامی روستا در فرایند بازسازی و ... از دلایلی هستند که اهالی، روستای جدید را پذیرفته‌اند؛ اما بازسازی عوارضی منفی نیز برای روستا بوجود آورده است.	ارزیابی جایه‌جایی سکونتگاه‌های روستایی پس از زلزله (نمونه موردی: استطلاع کوه بعد از زلزله سال ۱۳۶۹ در گیلان-زنجان)
(هیون، ۱۹۹۲) (گاسو، ۱۹۷۶) (کراس، ۲۰۰۱) (شامای، ۱۹۹۱)	بی‌مکان، بیگانگی با مکان، مکان نسبی، ریشه‌داری ناخودآگاه، ریشه‌داری عقیدتی. آشنازی با مکان، آشنازی معمولی با مکان، آشنازی بسیار عمیق با مکان.	تبلیغ نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان به نقل از (کلانی و مدیری، ۱۳۹۱)
(رضوانی و همکارانش، ۱۳۹۲)	لازم است در طرح‌های اسکان مجدد علاوه بر مکانیابی بهینه روستایی، اشراف و پیامدهای آن بر وضعیت کیفیت زندگی روستاییان مورد توجه ویژه قرار گیرد	تأثیر اسکان مجدد بر کیفیت زندگی روستاهای آسیب‌دیده از سوانح طبیعی
(مدیری و اشرفی، ۱۳۹۳)	بازسازی و حیات اجتماعی جامعه در تداوم گذشته آن امکان‌پذیر است در واقع ب Lalay طبیعی در نگاه اول گست بینایی از دوران گذشته خود را تداعی می‌کند	باز زندگانی خاطرات جمعی در بازسازی پس از بلایای طبیعی ... با تکیه بر هویت مکان
(صیرایی و همکارانش، ۱۳۹۴)	طرح جایه‌جایی روستا در حالت کلی توانسته است رضایت روستاییان را تأمین کند و روستایان با دید مبتلیت به آن نگاه می‌کنند اما از پارهای جهات ابراز داشته‌اند که اقدامات لازم در سایت جدید به شکل مناسب انجام نگرفته است	سنجه نگرش روستاییان در خصوص طرح جایه‌جایی روستا
(فلاحتی و جواهی‌ثی، ۱۳۹۴)	بازسازی پس از سوانح بایستی رویکردی کل‌تگر و تکاملی داشته باشد که ابعاد گوناگون (فیزیکی و غیر فیزیکی) سکونتگاه ویران شده را پوشش می‌دهد	تجربه بازسازی مسکن پس از زلزله
(حیدری و همکارانش، ۱۳۹۵)	در طرح بازسازی روستاهای پس از سانحه بازسازی در سایت اولیه از سطح میانگین رضایتی بالاتری بدليل علاقه و همیستگی روستاییان به محل سکونتی خود دانست که بیانگر خاطرات گذشته آنان بوده برخوردار است.	بررسی و ارزیابی تأثیر الگوهای اسکان مجداد بر تغییرات سرمایه اجتماعی در روستاهای زلزله‌زده

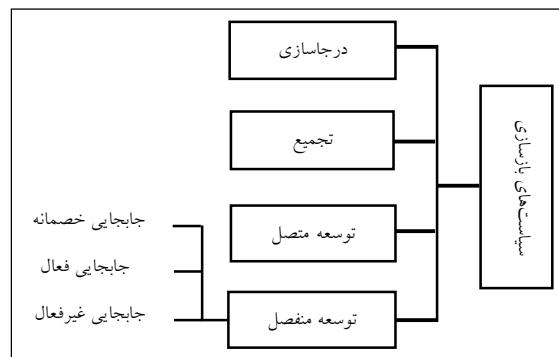
و این شخصیت مشخص از چیزهایی ملموس که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ هستند، ساخته شده است (Norberg-Schuls, 1997). حس مکان در ارتباط با ساختار فیزیکی، معنا و فعالیت است (Montgomery, 1998) (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲). از نگاه پدیدارشناسان حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد (Relph 1976). حس مکان در برخی موارد می‌تواند ترکیبی از معانی، باورها، نمادها، ارزش‌ها و احساسات باشد که فرد یا گروه می‌تواند با آن در مکان هم‌ذات‌پنداری نمایند (Chapin 2015, 39).

ارزش‌های فردی و اجتماعی بر چگونگی حس مکان تأثیر می‌گذارند و متقابلاً ارزش‌ها، نگرش‌ها و به ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تأثیر می‌گذارد و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند (Canter 1971). حس مکان حالات روحی، احساسی و عملکردی است که یک فرد یا گروه در برابر یک مکان حس می‌کند. معمولاً این حس منجر به احساس ریشه‌داری و تعلق نسبت به آن مکان می‌شود (Tuan 1974; Williams & Carr 1993) (Mullendore 2015, 68).

هر یک از گونه‌های معانی مکان از طریق یکی از عوامل ادراکی (ابعاد شخصی، اجتماعی و فیزیکی) قابل درک می‌گردد و از طریق آن‌ها منجر به شکل‌گیری حس مکان می‌شود (کلانی و مدیری، ۱۳۹۱). جابه‌جایی بافت روتاهای آسیب‌پذیره پس از سانجه و توجه به ایجاد و ارتقای حس مکان در بافت جدید پس از جابه‌جایی همواره مورد توجه بوده است. ایجاد حس مکان در بافت جدید و رضایتمندی از آن در قبال بافت قدیمی و آسیب‌پذیره، تابع عوامل مختلفی است که تأثیر مستقیم بر برنامه‌های جابه‌جایی بافت‌های

مخاطره	آسیب‌پذیری	مستعد بودن	در معرض بودن
	ظرفیت‌سازی برنامه‌ریزی روتایی، ارضی، کدهای ساختمانی، اقدامات حفاظتی ساختمان	ارتفاع، تراکم، مصالح، نوع سقف، تعداد ساختمان‌ها، عمر شده	درجه در عرض بودن محیط ساخته شده
زلزله	دسترسی، فاصله، برنامه ریزی روتایی، مکان‌گیرینی منابع جهت	ارتفاع، شیب، کل جمعیت، تراکم جمعیت، توزیع جمعیت در شب و روز، سن، جنس، رشد جمعیت	درصد جمعیتی که در مناطق با خطر بالا زندگی می‌کنند
	طرح‌های تخلیه، دسترسی به اطلاعات، برنامه‌های آگاه‌سازی عمومی	کل جمعیت، تراکم جمعیت، توزیع جمعیت در شب و روز، سن، جنس، رشد جمعیت	درصد جمعیتی که در مناطق با خطر بالا زندگی می‌کنند

ج ۲. مفهوم سانجه و اجزای آن. منبع: (فراهانی، ۱۳۹۳: ۶۶).



ن ۱. سیاست‌های بازسازی سکونتگاه‌های روتایی.

منبع: (گرگانی ۱۳۹۳، ۲۳).

مکان، مفهومی انتزاعی و ذهنی نیست بلکه اولین قرارگاه ارتباط مستقیم با جهان و محل زندگی انسان است، به همین دلیل سرشار از معنا، واقعیت‌های کالبدی و تجربه‌های انسانی بوده و رابطه عاطفی عمیقی با انسان برقرار می‌کند (Relph, 2007: 120). از نظر نوربرگ شولتز، حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند (دارای هویت مکان)

آسیب‌دیده از سانحه را دارند. تقی‌زاده و همکاران در سال 1397 مؤلفه‌های مؤثر بر حس مکان در روستای کنزق را در قالب نمودار شماره 2 ارایه نموده‌اند. کترول این عوامل و میزان تغییر مؤلفه‌های حس مکان در نمونه بافت‌های جابجا شده پس از سانحه با میزان رضایتمندی مردم از فرایند جابه‌جایی ارتباط مستقیم دارد.

چهار چوب نظری و روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کمی است. در طول روند پژوهش ابتدا با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای اقدام به جمع آوری مبانی نظری نموده و سپس بر پایه یافته‌های پژوهش، نتایج کاربردی ارائه می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی عمیق چگونگی تغییر چهار مؤلفه حس مکان² ناشی از جابه‌جایی بافت روستای کنزق پس از سانحه زلزله مطابق با نمودار شماره 2 و توضیحات مربوط شکل گرفته است. لذا برای دستیابی به این هدف، پرسشنامه‌ای³ محقق ساخته بر مبانی اطلاعات و مؤلفه‌های حاصل از بخش مبانی نظری پژوهش تهیه و تنظیم شد. برای این منظور از معرفه‌ها و شاخص‌های مطرح شده در قالب گویه طیفی پنج گانه در قالب طیف یکریت استفاده شده است. پرسشنامه در دو مرحله، روایی و پایایی سنجی می‌شود. روایی صوری پرسشنامه توسط پانل متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل خانوارهای ساکن روستای کنزق جدید (ساکنین کنزق قدیم قبل از زلزله) با جمعیت حدود 1000 نفر است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد نمونه لازم از بین جمعیت مذکور برای تنظیم پرسشنامه، 278 نفر محاسبه شده است. مطالعه راهنمای برای پایایی سنجی پرسشنامه نیز برای تعداد 30 پرسشنامه از جامعه آماری محاسبه شده، صورت گرفت و با داده‌های کسب شده و استفاده از فرمول کرونباخ آلفا در نرم‌افزار SPSS ($\alpha=0.74$) محاسبه شد. برای آزمون

فرضیه از آماره‌های استنباطی T تست تک نمونه و همبستگی پیرسون استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر در دو بخش توصیفی و استنباطی بر مبنای اطلاعات حاصل و با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شده است.

نمونه موردی این تحقیق روستای کنزق واقع در شهرستان اردبیل می‌باشد. دلیل انتخاب این روستا جابه‌جایی بافت این روستا پس از وقوع سانحه زلزله در سال 1371 می‌باشد که در فرایند این جابه‌جایی، در دید نخست تغییرات شدید کالبدی، فرهنگی، اجتماعی در بافت، شکل مسکن و سبک زندگی ساکنان به چشم می‌خورد. چگونگی تغییر مؤلفه‌های مرتبط با حس مکان در ساکنین روستا ناشی از این تغییرات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

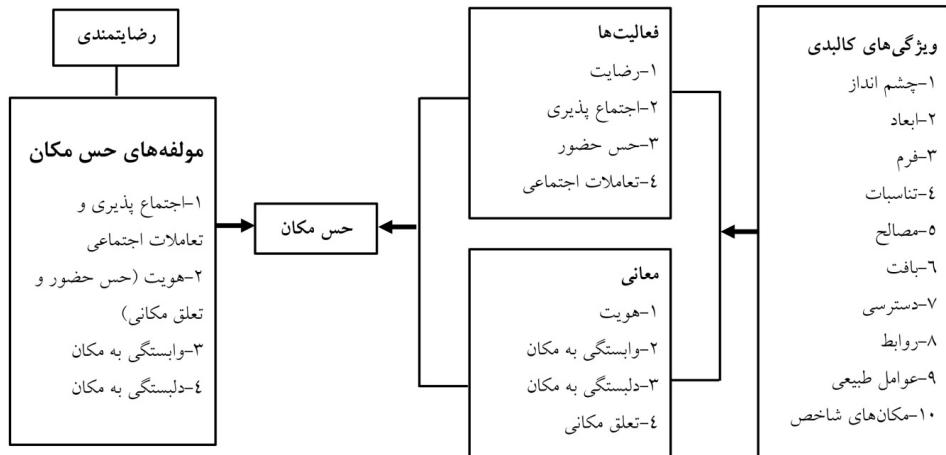
نمونه موردی

روستای کنزق از جمله روستاهای بخش سرعین شهرستان اردبیل می‌باشد که در فاصله دو کیلومتری سرعین قرار دارد. روستای کنزق قدیم با حدود 500 غار با قدمت طولانی می‌باشد و در فاصله ای حدود 1/2 کیلومتری شرق روستای فعلی قرار گرفته است. روستای کنزق قدیم با وقوع زلزله اسفندماه 1375 کلاً تخریب و 5 نفر در اثر زلزله جان باخته و کل روستا توسط بنیاد مسکن و مشارکت اهالی به مکان فعلی منتقل گردیده و به خاطر طرح از پیش طراحی شده دارای نظم کلی با الگوی شطرنجی می‌باشد "تصویر شماره 1" (طرح هادی روستای کنزق 1382، 10).

بعد از سانحه سال 1375 بافت روستای کنزق از قرارگیری بر روی تپه‌های موقعیت قبلی خود به ناحیه‌ای با سطح هموار منتقل شده و سبک و نوع معماری متفاوت با معماری کنزق قدیم را ایجاد کرده است. شکل بافت روستای کنزق قدیم به دلیل پلکانی

پلان‌های خانه‌ها تکراری است تفاوت‌های کالبدی فراوانی دارد (تصویر شماره ۲).

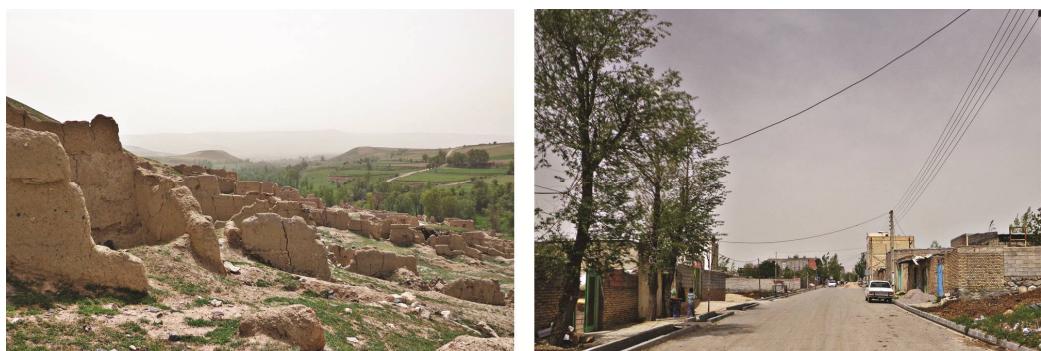
بودن، ارگانیک و درهم تنیده و دارای تنوع در پلان‌ها با بافت روستایی جدید که طرح آن مدولار و شطرنجی



ن ۲. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حس مکان. منع: (تفیزاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۸۳).



ت ۱. پلان کلی بافت در روستای کنزق قدیم و جدید.



ت ۲. بافت پلکانی و بافت شبکه‌ای روستای کنزق قدیم و جدید. منع: نگارندگان.

پافته‌ها

در پژوهش حاضر، پاسخ‌های ارائه شده جهت بررسی چگونگی تغییر مؤلفه‌های حس مکان با جابه‌جایی از کنزق قدیم به کنزق جدید از طریق پخش پرسشنامه‌ها در میان اهالی روستا جمع‌آوری و جمع‌بندی شده است که با حذف پرسشنامه‌های نادرست اطلاعات 278 پرسشنامه برای تحلیل وارد نرم‌افزار Spss شده است (جدول شماره ۳). در این بخش از پژوهش، پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری جهت بررسی تغییر مؤلفه‌های حس مکان شامل: ۱. اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، ۲. هویت، ۳. دلبستگی به مکان، ۴. وابستگی به مکان، با استفاده از آزمون T تک نمونه‌ای تحلیل می‌گردد. چرا که تمامی مؤلفه‌ها دارای توزیع نرمال می‌باشند و از طیف لیکرت تبعیت می‌کنند. در مرحله دوم از آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی میزان همبستگی میان مؤلفه‌های حس مکان استفاده شده است. اطلاعات حاصله از این دو آزمون به ترتیب در جداول شماره ۴ و ۵ ارائه می‌شود.

تعداد	درصد فراوانی	جنسيت
176	63/3	مرد
102	36/7	زن
278	100	کل

ج ۳. توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان براساس جنسیت.
منبع: نگارنده‌گان.

آزمون اول: آزمون T تک متغیره برای بررسی جهت تغییر (افزایش با کاهش) مؤلفه‌های حس مکان، رضایت و الگوپذیری در جابه‌جایی بافت روستای کنزق "جدول شماره ۴":

تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه براساس آزمون T تک متغیره به این صورت می‌باشد:
 H_0 = میانگین کمتر از ۳ باشد.
 H_1 = میانگین بیشتر از ۳ باشد.

جهت بررسی آزمون فوق، از آزمون T تک نمونه‌ای استفاده شد که اطلاعات حاصل در جدول شماره ۴ ارائه شده است. براساس جدول مذکور مقدار t بدست آمده از آزمون برای میزان رضایت برابر ۳۷/۴۳۰، برای اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی برابر ۱۱/۵۰۰ و برای هویت در کنزق قدیم و جدید به ترتیب برابر ۹۱/۴۶۵ و ۹۱/۶۱۱ و برای دلبستگی به مکان در کنزق قدیم و جدید به ترتیب ۳۱/۶۷۱ و ۱۱/۵۷۳ و برای وابستگی به مکان برابر ۴۲/۹۳۵ می‌باشد.

از آنجا که همه مقادیر مذکور در بازه مقدار بحرانی ۲/۳۲ - تا ۲/۳۲ + نیستند، در مورد همه مؤلفه‌ها فرض H_0 رد و فرض H_1 در سطح اطمینان ۹۹٪ پذیرفته می‌شود. میزان رضایت: فرض می‌شود که اهالی ساکن در روستای کنزق جدید از جابه‌جایی بافت روستا احساس کم رضایتی می‌کنند.

میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری در مورد احساس رضایت کم از جابه‌جایی بافت روستای کنزق قدیم براساس طیف لیکرت ۴/۳۳ از ۵ می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود، میانگین پاسخ‌ها در دامنه ۴/۲۶ تا ۴/۴۰ خواهد بود. از آن جا که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد ۳ می‌باشد. می‌توان استدلال نمود که مردم با جابه‌جایی از کنزق قدیم به جدید، احساس رضایت بیشتری دارند. بنابراین نتایج بدست آمده در سطح ۰/۰۱ تأیید می‌شود.

اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی: فرض می‌شود اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی با جابه‌جایی از کنزق قدم به جدید کاهش یافته است.

میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری در مورد کاهش اجتماع‌پذیری در حس مکان براساس طیف لیکرت ۳/۳۸ از ۵ می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود، میانگین پاسخ‌ها در دامنه ۳/۴۴ تا ۳/۳۱ میانگین بیشتر از ۳ باشد.

براساس اطلاعات جدول شماره ۴ احساس هویت مخاطبان نسبت به بافت قدیم و جدید به صورت مجزا سنجش شده است. فرض می‌شود احساس هویت نسبت به کنزق قدیم بیشتر از احساس هویت نسبت به کنزق جدید است و در جایه‌جایی از کنزق قدیم به جدید مؤلفه هویت کاهش یافته است.

خواهد بود. از آن جا که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد ۳ می‌باشد، می‌توان استدلال نمود که با جایه‌جایی از کنزق قدیم به جدید، اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی افزایش یافته است. بنابراین نتایج بدست آمده در سطح ۰/۰۱ تأیید می‌شود.

هویت: با توجه به ماهیت سوالات پرسشنامه و

مطلوبیت عددی آزمون = ۳							
فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت از حد مطلوب	سطح معناداری	درجه آزادی	T آماره آزمون	میانگین	مؤلفه
بالاتر	پایین تر						
1/4047	1/2643	1/33453	0/000	277	37/430	4/3345	میزان رضایت
0/4487	0/3175	0/38309	0/000	277	11/500	3/3831	اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی
1/6223	1/5539	1/58813	0/000	277	91/465	4/5881	قدیم
-0/4780	-0/6065	-0/54227	0/000	277	-16/611	2/4577	جدید
0/4937	0/4360	0/46486	0/000	277	31/671	3/4649	قدیم
0/2453	0/1740	0/20960	0/000	277	11/573	3/2096	جدید
1/2025	1/0971	1/14982	0/000	277	42/935	4/1498	دلبستگی به مکان
							وابستگی به مکان

ج ۴. اطلاعات حاصل از آزمون T تک متغیره. منبع: نگارنده‌گان.

دلبستگی به مکان: با توجه به ماهیت سوالات پرسشنامه و براساس اطلاعات جدول شماره ۴ دلبستگی به مکان نسبت به بافت قدیم و جدید به صورت مجزا سنجش شده است. فرض می‌شود دلبستگی به مکان نسبت به کنزق قدیم بیشتر از کنزق جدید است و در جایه‌جایی از کنزق قدیم به جدید مؤلفه دلبستگی به مکان کاهش یافته است.

در مورد مؤلفه دلبستگی به مکان نسبت به کنزق قدیم میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری براساس طیف لیکرت ۴/۵۸ از ۵ می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ‌ها در دامنه ۴/۵۵ تا ۴/۶۲ خواهد بود که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد ۳ می‌باشد. از طرفی در مورد هویت نسبت به کنزق جدید میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه براساس طیف لیکرت ۲/۴۵ از ۵ می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ‌ها در دامنه ۲/۴ تا ۲/۵۳ خواهد بود که حد بالای این دامنه کمتر از عدد ۳ می‌باشد. بنابراین از مقایسه نتایج مؤلفه هویت نسبت به کنزق قدیم و جدید می‌توان استدلال نمود که در کنزق جدید نسبت به کنزق قدیم هویت کاهش یافته است نتایج بدست آمده در سطح ۰/۰۱ تأیید می‌شود.

در مورد مؤلفه هویت نسبت به کنزق قدیم میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری براساس طیف لیکرت ۴/۵۸ از ۵ می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ‌ها در دامنه ۴/۵۵ تا ۴/۶۲ خواهد بود که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد ۳ می‌باشد. از طرفی در مورد هویت نسبت به کنزق جدید میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه براساس طیف لیکرت ۲/۴۵ از ۵ می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ‌ها در دامنه ۲/۴ تا ۲/۵۳ خواهد بود که حد بالای این دامنه کمتر از عدد ۳ می‌باشد. بنابراین از مقایسه نتایج مؤلفه هویت نسبت به کنزق قدیم و جدید می‌توان استدلال نمود که در کنزق جدید نسبت به کنزق قدیم هویت کاهش یافته است نتایج بدست آمده در سطح ۰/۰۱ تأیید می‌شود.

توسط نمونه براساس طیف لیکرت 3/20 از 5 می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعیین داده شود میانگین پاسخ‌ها در دامنه 3/17 تا 3/24 خواهد بود که حد بالای این دامنه نیز بیشتر از عدد 3 می‌باشد. بنابراین از مقایسه نتایج مؤلفه دلبستگی به مکان نسبت به کنزق قدیم و جدید می‌توان استدلال نمود که دلبستگی به مکان در کنزق جدید نسبت به کنزق قدیم تغییر معنادار نداشته است. نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می‌شود. وابستگی به مکان: فرض می‌شود وابستگی به مکان با جابه‌جایی از کنزق قدیم به جدید کاهش یافته است. میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری در مورد کاهش وابستگی به مکان در حس مکان براساس طیف لیکرت 4/14 از 5 می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعیین داده شود میانگین پاسخ‌ها در دامنه 4/09 تا 4/20 خواهد بود. از آن جا که حد بالای این دامنه

بیشتر از عدد 3 می‌باشد. می‌توان استدلال نمود که با جابه‌جایی از کنزق قدیم به جدید، وابستگی به مکان افزایش یافته است. بنابراین نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می‌شود.

آزمون دوم: آزمون همبستگی پیرسون براساس جدول شماره 5 و به منظور بررسی میزان همبستگی میان مؤلفه‌های حس مکان در بالا ارایه شد.

اطلاعات حاصل از جدول مذکور با توجه به سطح معناداری کمتر از 0/05 نشان می‌دهد که مؤلفه هویت با دلبستگی به مکان و اجتماع پذیری همبستگی ندارد. بین وابستگی به مکان با هویت، دلبستگی به مکان و اجتماع پذیری همبستگی مستقیم وجود دارد و همبستگی میان وابستگی به مکان و دلبستگی به مکان دارای مقداری معادل با حدود 1 می‌باشد. بین تعاملات اجتماعی و دلبستگی به مکان نیز همبستگی نسبی وجود دارد.

وابستگی به مکان	اجتماع پذیری و تعاملات اجتماعی	دلبستگی به مکان	هویت	مؤلفه‌های حس مکان	
0/222	-0/024	-0/055	1	ضریب همبستگی	هویت
0/000	0/692	0/360	0	سطح معناداری	
0/916	0/133	1	-0/055	ضریب همبستگی	دلبستگی به مکان
0/000	0/027	0	0/360	سطح معناداری	
0/285	1	0/133	-0/024	ضریب همبستگی	اجتماع پذیری و تعاملات اجتماعی
0/000	0	0/027	0/692	سطح معناداری	
1	0/285	0/916	0/222	ضریب همبستگی	وابستگی به مکان
0	0/000	0/000	0/000	سطح معناداری	
278			تعداد		

ج 5. ماتریس همبستگی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حس مکان در کنزق جدید(پیرسون). منبع: نگارندگان.

اینکه با جابه‌جایی از روستای قدیم به روستای جدید بر اثر سانحه زلزله، مؤلفه‌های حس مکان به جز هویت افزایش یافته‌اند. بهبود شرایط و امکانات بیشتر عامل مهمی در افزایش ضریب این مؤلفه‌ها می‌باشد. از طرفی همانطور که بیان شد براساس جدول شماره 4 و ارقام

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

اطلاعات حاصل از آزمون آول (آزمون T تک متغیره) نشان می‌دهد که اهالی به طور کلی از جابه‌جایی روستای کنزق رضایت کافی دارند هرچند که این جابه‌جایی با عدم الگوپذیری از روستای کنزق قدیم می‌باشد. توضیح

نتیجه

به مکان با دلبستگی به مکان دارای ضریب همبستگی بیشتری نسبت به هویت و اجتماع‌پذیری است. به طور کلی از بین مؤلفه‌های همبسته حس مکان با همدیگر، کمترین میزان همبستگی بین دلبستگی به مکان و اجتماع‌پذیری و بیشترین همبستگی بین دلبستگی به مکان با وابستگی به مکان است.

مطالعات صورت گرفته در زمینه جابه‌جایی روستاها پس از سانحه زلزله در مواردی مبین عدم توجه به مؤلفه‌های حس مکان بهوژه مؤلفه هویت و نارضایتی روستاییان است. در روستای کنزق با جابه‌جایی روستا، تغییرات مؤلفه‌های حس مکان ارتباط مستقیم با همدیگر نداشته و این مؤلفه‌ها همزمان با هم کاهش یا افزایش نیافتداند. در فرایند جابه‌جایی روستا سه مؤلفه اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، دلبستگی و وابستگی به مکان افزایش یافته‌اند، دلیل این مسئله را با مصاحبه از اهالی و تحلیل یافته‌ها چنین می‌توان اذعان نمود که در روستای جدید اهالی به دلیل برخورداری از امکانات و خدمات زیربنایی (آب، برق، گاز، دسترسی آسان‌تر به شهر، کوچه‌های آسفالت، خانه‌های نوساز و مقاوم، برخورداری از حمام و سایر امکانات رفاهی) آسایش و راحتی بیشتری را تجربه کرده‌اند. اما مؤلفه هویت در این روستا با جابه‌جایی بافت کاهش یافته است، این مؤلفه به دلیل عدم تبعیت و الگوپذیری از بافت کالبدی روستای کنزق قدیم در ساخت روستای کنزق جدید می‌باشد. اهالی، روستای کنزق قدیم را با عنوان «وطن» تلقی و از آن یاد می‌کنند.

تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه به کمک همبستگی پیرسون چنین نشان می‌دهد که با افزایش و یا کاهش سه مؤلفه هویت، دلبستگی به مکان و

حاصل از آزمون اول، علیرغم افزایش امکانات، مؤلفه هویت کاهش یافته است. به عبارتی افزایش رفاه نسبی بار هویتی با خود به همراه نداشته و مؤلفه هویت با جابه‌جایی بافت و عدم الگوپذیری از بافت قدیم کاهش یافته است.

با توجه به اینکه سنجش رضایت نه فقط براساس شاخص‌های کالبدی، بلکه بر پایه ادراک افراد از محیطی که به آن تعلق دارند و ابعاد کیفی محیط به عنوان یکی از بخش‌های رابطه انسان و محیط صورت می‌پذیرد (رفیعیان و خدایی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)، می‌توان چنین اذعان نمود که علاوه بر بهبود شرایط کالبدی در روستای کنزق جدید، افزایش سطح دیگر مؤلفه‌های حس مکان، همچون اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، دلبستگی و وابستگی به مکان نیز در ارتقای سطح رضایتمندی روستاییان مؤثر بوده است.

همچنین اطلاعات حاصل از آزمون دوم (همبستگی پیرسون) نشان می‌دهد هویت با دلبستگی به مکان و اجتماع‌پذیری همبستگی ندارد و این مؤلفه‌ها دو به دو مستقل از هم می‌باشند، هویت و وابستگی به مکان باهم همبسته بوده و نسبت مستقیم بین این دو مؤلفه برقرار است. همچنین دلبستگی به مکان با اجتماع‌پذیری و وابستگی به مکان همبستگی مستقیم دارد. از بین این دو، شدت همبستگی بین دلبستگی به مکان با وابستگی به مکان مقدار بیشتری بوده و نزدیک به همبستگی کامل و عدد ۱ است. مقصود از شدت همبستگی، قدر مطلق ضریب همبستگی می‌باشد. هر چقدر این شدت بیشتر باشد، ارتباط بین متغیرها با هم همبسته‌تر است. یعنی تغییرات یکی از متغیرها منجر به تغییرات بیشتر در متغیری که دارای شدت همبستگی بیشتر است، خواهد بود. وابستگی به مکان با تمامی مؤلفه‌های دیگر حس مکان دارای همبستگی مثبت و مستقیم است. وابستگی

اجتماع‌پذیری، مؤلفه وابستگی به مکان نیز به تبع و در پیروی از آن‌ها تغییر می‌کند. همچنین بین مؤلفه دلبستگی به مکان و اجتماع‌پذیری همبستگی وجود دارد. این در صورتی است که مؤلفه هویت با دلبستگی مکان و اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی هیچ تأثیری بر هم ندارند. از بین همه مؤلفه‌های همبسته باهم دو مؤلفه دلبستگی و وابستگی به مکان در همبستگی نزدیک به ۱ (0/916) قرار گرفته‌اند و می‌توان چنین بیان نمود که این دو مؤلفه در همبستگی کامل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و دلبستگی به یک مکان، وابستگی به آن را نیز با خود به همراه خواهد داشت.

دلیل تفاوت بین میزان همبستگی‌ها و عدم همبستگی بین برخی مؤلفه‌های حس مکان و نیز تفاوت بین نتایج حاصل با فرض تحقیق را می‌توان اینگونه بیان نمود که ویژگی‌های کالبدی موجود در روستای کنزق قدیم همچون مصالح استفاده شده، بافت نیمه پلکانی، ساختار خانه‌ها، نحوه دسترسی‌ها و غیره اگر چه ذهنیتی از روستای قدیم را در ذهن اهالی تداعی می‌کند (حس هویت) که متمایز از روستای جدید می‌باشد ولی به نظر می‌رسد که پاسخ بهتر کالبد جدید به مسائل رفاهی، حس امنیت، دسترسی‌های آسان و سایر موارد مشابه باعث شده است که روستاییان نسبت به بافت جدید علیرغم کاهش حس هویت، افزایش حس اجتماع‌پذیری، وابستگی و دلبستگی به مکان را تجربه و اذعان کنند. در فرایند مقایسه، اهالی روستا امکانات و شرایط بهداشتی و احساس مقاوم‌بودن خانه‌های جدید را ترجیح داده و به معنای وطن به حالت موزه‌وار و به خاطرات ذهنی خود اکتفا می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. تحقیق حاضر در تکمیل پژوهش انجام شده توسط تقی‌زاده و همکارانش با عنوان "عوامل مؤثر در ارتقای مؤلفه‌های حس مکان در

جابه‌جایی بافت روستاهای آسیب دیده پس از زلزله" است که در آن پس از استخراج مؤلفه‌های حس مکان به بررسی عوامل موثر در چگونگی ارتقای این مؤلفه‌ها پرداخته شده و عوامل کالبدی را در تست همبستگی با مؤلفه‌های حس مکان مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. چهار مؤلفه حس مکان در روستای کنزق شامل اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، هویت، وابستگی به مکان و دلبستگی به مکان است (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷).

۳. پرسشنامه‌ها در این روستا به دلیل پایین بودن سطح سواد در دو مرحله، توزیع و وارد نرم‌افزار spss شده است. در مرحله اول پس از پخش پرسشنامه‌ها وارد نمودن اطلاعات به نرم‌افزار پی به تکراری و نادرست بودن پاسخ‌ها برده شد که پایین بودن سطح سواد اهالی و کپی کردن پاسخ‌ها دلیل این مسئله بود که این پرسشنامه‌ها حذف و در مرحله بعدی توزیع پرسشنامه‌ها با ارائه توضیحات به اهالی و اطمینان از فهم سوالات و پاسخگویی آگاهانه آنان بوده است.

فهرست منابع

- ابل، کریس. (۱۳۸۷)، معماری و هویت، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات، ۲۶۷.
- پهلوان‌زاده، حمیده؛ رضوانی، محمدرضا. (۱۳۹۱)، ارزیابی کیفیت زندگی در روستاهای ادغام شده پس از سوانح طبیعی. شماره ۱.۱۳۷.
- تقوایی، علی‌اکبر؛ بهرام پور، مهدی؛ شاهین راد، مهندوش. (۱۳۸۸)، بازسازی مسکن روستایی پس از سانحه؛ آسیب‌شناسی - رهنموده، آرمانشهر، شماره ۲.
- تقی‌زاده، مهسا؛ وزیری، وحید؛ رضایی شریف، علی. (۱۳۹۷)، عوامل مؤثر در ارتقای مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی بافت روستاهای آسیب‌دیده پس از زلزله. پژوهش‌های روستایی دانشگاه تهران، دوره ۹، شماره ۲.
- حاجی نژاد، علی؛ بذرافکن، جواد؛ شوقي، جلال الدین. (۱۳۹۵)، ارزیابی راهبردهای اسکان مجدد پس از مخاطره زلزله در نواحی روستایی، مجله مخاطرات محیط طبیعی، سال پنجم، شماره نهم.
- حیدری ساربان، وکیل؛ مجتبی‌نی توتخانه، علی؛ نقابی، محبوبه. (۱۳۹۵)، بررسی و ارزیابی تأثیر الگوهای اسکان مجدد بر تغییرات سرمایه اجتماعی در روستاهای زلزله‌زده. مطالعه موردي: روستاهای زلزله زده شهرستان ورزقان، نشریه جغرافیا و توسعه، شماره ۴۳.

- در مناطق روستایی، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵، صص ۶۴-۶۶.
- فلاحت، محمد صادق. (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۵۸، ۸۹.
- فلاحتی، علیرضا. (۱۳۸۶)، معماری سکونتگاههای موقت پس از سوانح، انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۹.
- فلاحتی، علیرضا؛ خواجه‌ئی، سایما. (۱۳۹۴)، تجربه بازسازی پس از زلزله، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۰.
- کاشی، حسین. (۱۳۹۲)، تبیین مدل هویت مکان - حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳.
- کلانی، پریسا؛ مدیری، آتوسا. (۱۳۹۱)، تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲، صص ۴۵-۵۰.
- گرگانی، امیرحسین؛ وجданی، محمد علی؛ رحیم بخش، فاطمه؛ بشیری، مهسا. (۱۳۹۳)، بررسی میزان مشارکت روستاییان در جایه‌جایی سکونتگاههای روستاییان. مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۸، صص ۲۲-۲۹.
- لک، آزاده. (۱۳۹۴)، زلزله بم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دلبستگی به مکان، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۲.
- مدیری، آتوسا؛ اشرفی زنجانی، آلاه. (۱۳۹۳)، باز زنده‌سازی خاطرات جمعی در بازسازی پس از بلایای طبیعی... با تأکید بر هویت مکان، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵، صص ۴۶-۵۲.
- مشیری، فرخ. (۱۳۹۰)، رویکرد انسانی در جایه‌جایی سکونتگاهها در برنامه‌های آبادانی منطقه، شماره ۱۳۵.
- مطوف، شریف. (۱۳۸۶)، بحران هویت و تشدید آن در زندگی اردوگاهی پس از زلزله بم، مجله باغ نظر، شماره ۸، صص ۷۷-۷۸.
- Azizi Ghoomi, H, Yazdanfar, A, Hosseini, B, Norouzian Maleki, S. (2015). Comparing the Components of Sense of Place in the Traditional and Modern Residential Neighborhood, Procedia -
- حیدری، علی‌اکبر؛ مطلبی، قاسم؛ نکویی‌مهر، فاطمه. (۱۳۹۳)، بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دلبستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱.
- حیدری، علی‌اکبر؛ یزدانفرد، عباس؛ بهزادفرد، نازگل. (۱۳۹۲)، ارائه مدلی برای تبیین پارامترهای تأثیرگذار بر معنای مکان در محیط‌های آموزشی، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۵.
- رضوانی، محمد رضا؛ کوکی، لیلا؛ منصوریان، حسین. (۱۳۹۲)، تأثیر اسکان مجدد بر کیفیت زندگی روستاهای آسیب‌دیده از سوانح طبیعی، شماره ۱۴۴.
- رفیعیان، مجتبی؛ خدایی، زهرا. (۱۳۸۸)، بررسی شاخصه‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایت‌مندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، دوره ۱۸، شماره ۵۳.
- سرتیپی‌پور، محسن. (۱۳۹۱)، بازآفرینی شیوه‌های اجرایی معماری بومی در مواجه با زلزله، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۷.
- سلیمان‌زاده، سیما؛ مهدویه، سیده مریم؛ سرتیپی‌پور، محسن. (۱۳۹۳)، ارزیابی جایه‌جایی سکونتگاههای روستایی پس از زلزله (نمونه موردی: استطلاع کوه بعد از زلزله سال ۱۳۶۹ در گیلان زنجان)، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، سال سوم، شماره پنجم.
- صعیمی شارمی، علی؛ پرتویی، پروین. (۱۳۸۸)، بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌ریزی شده، فصلنامه دانشگاه هنر، شماره ۳.
- صیدایی، اسکندر؛ آزادی، یونس. (۱۳۹۴)، سنجش نگرش روستاییان در خصوص طرح جایه‌جایی روستا، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۱.
- ضرابیان، فرناز؛ منعام، محمد رضا. (۱۳۸۹)، بررسی میزان و عوامل تأثیرگذار بر حس مکان، ماهنامه شهرداری‌ها، سال نهم، شماره ۲۴، ۸۹.
- فراهانی، حسین؛ عینالی، جمشید؛ قاسمی ویری، حمید. (۱۳۹۳)، نقش توسعه ظرفیتی در مدیریت کاهش خطر زلزله

- Social and Behavioral Sciences, ScienceDirect, 277.
- Canter, D. (1971). "The Psychology of Place", the Architectural Press, London.
 - Canter, D. (1977). The psychology of place. London: Architectural Press.
 - Chapin, Stuart. Knapp, Corrine N. (2015). Sense of place: A process for identifying and negotiating potentially contested visions of sustainability, environmental science & policy, ScienceDirect, 39.
 - Lewicka, M. (2008)."Place Attachment, Place Identity, and Place Memory: Restoring the Forgotten City Past. Journal of Environmental Psychology.doi:10.1016/jenvp.2008.02.001, 209-206.
 - Johnson, J. Dayton. (2004). NATURAL DISASTERS AND ADAPTIVE CAPACITY, OECD DEVELOPMENT CENTRE, Working Paper No, 237.
 - Montgomery, J. (1998). "Making a city: urbanity, vitality and urban design", Journal of Urban Design, vol.3.95-97.
 - Misztal, B. (2003).Theories of Social Remembering", Open University Press, Miadenhead.Philadelphia.50.
 - Mullendore. Nathan D, Ulrich-Schad. Jessica D, Stalker Prokopy, Linda. (2015). U.S. farmers' sense of place and its relation to conservation behavior, Landscape and Urban Planning, ScienceDirect, 68.
 - Norberg-Schulz, Christan. (1997)." The Phenomenon of Place", Princeton Architectural Press, New York.
 - Paton, D., et al (2010). "Making sense of natural hazard mitigation: Personal, social and cultural influences."Environmental Hazards9(2):183-196.
 - Relph, E. (2007). prospects for places: The Macdonald Ed, Rutledge. 120.
 - Relph, E. (1976)."Place and Placelessness", Pion, London.
 - Tuan, Y.-F. (1974). Topophilia: A study of environmental perception, attitudes, andvalues. Englewood Cliffs, NH: Prentice Hall.
 - Williams, D. R., & Carr, D. S. (1993). The sociocultural meanings of outdoor recreationplaces. In A. Ewert, D. Shavez, & A. Magill (Eds.), Culture, conflict, and communication in the wildland-urban interface (pp. 209–219). Boulder, CO: WestviewPress.